

#### یادداشت

نگاهی کوتاه

به‌دنیای شاعرانه‌علی‌ عبداللهی

**زیر چتر آسمان ووطن**

**اسر‌ابراهیمیی**

شاعری؛ یعنی ثبت لحظه و انعکاس آن به شکل یک تصویر؛ تصویری که زبانی است حتی اگر روایی و گفتاری باشد. علی‌ عبداللهی، صیاد لحظه‌هاست. گاه نسلاش او در ثبت لحظه‌ها-پوده و گاه تمرکز بر روایت یک رویداد داشته است. آنچه مهم است این است که او شاعری روایی است و از اهمیت روایت در شعرهایش‌ در نام‌هایی که برای کتاب‌هایش انتخاب می‌کند مطلع است: «در وقفه میسان درختان»، «پردگان دریایی دوصدایی می‌خوانند»، «تصاویر وارونه سکوت»، «یک جفت چکمه برای هزار پا»، «نه مرغ دریایی، نه ستاره، فقط باران» «هی راه می‌روم در تاریکی»، «بادهاشناسنامه‌م را بردند».

در بررسی شعرهای علی‌ عبداللهی، نظری داشته‌ام به کل آثار او. بی‌شک تأثیر ترجمه‌های او در نثر و شعرش هویداست. آیا می‌شود این تخصص او را به‌عنوان مانی در برابر شاعرهایش به شمار آورد؟ شاید تسلط به چند زبان بیگانه و فعالیت‌های فشرده کار گاهی‌اش؛ به هنگام خلق متون شاعرانه- تأثیر بر نوشتار او گذاشته و باعث پدید آمدن گزاه‌ها و نوپسه‌هایی شده که گاه کمی ترجمه زده و گاه حتی برعکس، جنون زده و حیرت‌انسا، چیزی به متن اصلی اضافه می‌کند. توجه کنیده‌ب این شعر که مونیخ چهار نام دارد:

پس حالا که آسمان، همیشه / همان آسمان نیست/
لابد زمین هم، همه جا همان زمین نیست
حتی اگر همه چیز باشد/ همین روزها/
تشت ما، از بام مرخی می‌افتد او جای حسرت روی بار/
مسافر فرضیه‌هایی شویم

شعر علی‌ عبداللهی؛ متأثر از جهان بینی نیچهای است. نوعی نگاه نوستالژیک به جهان و زبان؛ نوعی جست‌وجوی بر انسان و نوعی تاولیل متن از طریق فلسفی اندیشیدن در تاریخ و ادبیات و زندگی و نوعی تأمل در فلسفه و تعامل با تضادهای همیشه جهان پیرامون و البته این همه؛ آغشته است به نوعی نگاه فیلسوفانه شکاک به جهان و پدیده‌ها و اشیا؛ هر چند که ما به‌عنوان خواننده، شاهد جالشی شاعرانه‌ای ما با واژه‌هایش نیستیم. اما این به آن معنا نیست که شعرهای علی‌ عبداللهی باچنان پسماندگی تاریکی هستند.نوع نگاه او بیشتر مصروف جنبه‌های معنایی زبان و تاریخ می‌شود. هر چند نه همیشه آشکار و بلرز و نه همیشه دقیق و حساب شده. که البته این هم خودش بر می‌گردد به نوع نگاه شاعرانه‌اش که در حذف‌ها و نگفتن‌هاست که می‌گوید. در واقع آنچه او انتخاب می‌کند برای نگفتن، چیزی از فضای شاعرانه نوشتن‌های اوست. راوی متن او؛ از بازی‌های زبانی و گاه استیکر و فریک، فاصله می‌گیرد؛ اما نه آن قدر که دچار نگاه پوزیتیستی مدرنیستی شود و به کل خودش را به منطقی زبان و زبانیات منطقی بسیار، نگاه است. طوره‌ای علی‌ عبداللهی از جنس دیگری است.

باران نمی‌توی، وطن؛/ برای من، آرنگین کمانی نزه/
چه رسد که اتفاق، / جن گر یخته‌ای باشد/
در جنگل سیاه.

در شعر او نوع تبعیبات ایده‌ی داده می‌شود، نوعی نگاه سمبولیستی و نوعی استوره گرایی نادرین. شعر علی‌ عبداللهی؛ دغدغه مطرح شدن ندارد؛ جنجالی نیست؛ نوستالژیک هم نیست. نوشتار او در امتداد نثری فلسفی جریان دارد که کمتر در گیر با زبان می‌شود:

یک ساعت / ابدیت ناچیزی است / برای ورق زدن آن همه روز که ماسه‌ها، دهن‌شان را بست.

شاعر - راوی، در امتداد سنت خراسانی؛ متماثل به آن‌سوی نوبسی است. البته به این معنا نیست که او ساده‌نویس است. به غیر از توصیفات طبیعت؛ توصیفات فلسفی و وجودی هم در شعرهای او دیده می‌شود. نثر او که همان شعر اوست، نوعی ویژگی زبانی هم دارد که فضای شعرش را محدود می‌کند.

و اتفاقا همین محدودیت موضوع در شعرهای علی عبداللهی دلیل بر تخصص اوست، شاعر به موضوعاتی بسنده کرده و بر گزاه‌هایی تأکید کرده که از نظر او مهم‌ترین هستند. دقت کنیده به شعر ی که در رثای نازنین نظام شهیدی سروده است:

از مردمک سیاه‌اش / اما را نگر بست / و از دهان ملاحظ‌اش، / مسارا خواند / در آن سه‌شنبه‌ی، / که فرداش حرف نیارید / دیگر تمام شد. / یا نشد؟ / کسی ندانست / بادهاشناسنامه‌م را بردند.

و حقیقتا برای اشاع، چه چیزی می‌تواند مهم‌تر از زبان، وجود داشته باشد؟ شعر علی‌ عبداللهی، نوعی از شعر معاصر است که خواننده‌های خودش را دارد. این شعر؛ در بهترین لحظاتش؛ حامل تجربه‌هایی است که می‌تواند مخاطب را به جاهایی رهنمون کند که خواننده در لحظه شروع خویش؛ حتی حدسش راه نمی‌توانست بیزند.

گریه، همان پیغمبری بی‌معجزه است / من درد می‌کنم / اکنون / یا از بسیاری دویدن / سر از بسیاری سفیدی / تازه می‌نشیم و / سایه هم که می‌شود / سفید / تا وقتی / حوالی میدان آزادی خانه بگیرم / او / از «ترمینال» / غرب به جایی نیاید بروم.

و شاعر استگار، خسته از انتظاری طولانی در ترمینال‌های جهان ایستاده است؛ منتظر ورد ورود کلمه‌ها، در انتظار‌ها، تصویرها و فرجه‌ها و شعرهایی است که چون نخی باید از میان دانه‌های دست شاعر بگذرد تا نقشی تسبیح‌و لبرگردن روزها بیابوزد.

اما من به‌عنوان خواننده، دلم می‌خواست جنبه‌های دیگری از هم در شعرش علی‌ عبداللهی ببینم. جسارت زبانی، جسارت تخیل و خطر کردن‌های گرامری آن چیزهایی است که کمتر در شعر علی‌ عبداللهی می‌بینم. و امیادوم در کارهای آینده این شاعر، شاهد تحولی در سبک، زبان و تفکر شاعرانه‌اش.

**• آنچه در تازه‌ترین مجموعه شعر شما مشهود است موضوع ویژه جنگ و مبارزه است که در لابه‌های پنهان دار ند نمایان می‌شوند. موضوعی که با عشق به انسان نیز بیوند خورده است. شما کتاب را با داستان «محمدبو عزیز» آغاز می‌کنید و در انتها به دنبال «پنج دقیقه فرصت» برای آرامش می‌گردید. «تنها پنج دقیقه» با این نگاه نظر شما نسبت به صلح و شعر مدرن ایران چیست؟**

در کتاب یاد شده (این ماهی سرخ بند نمی‌آید) در ابعاد گسترده‌ای به فرآیند و مسأله درناک جنگ پرداختم زیرا کشورمان در منطقه؛ به‌خصوص به آن که او شاعری روایی است و از اهمیت روایت در شعرهایش، در نام‌هایی که برای کتاب‌هایش انتخاب می‌کند مطلع است: «در وقفه میسان درختان»، «پردگان دریایی دوصدایی می‌خوانند»، «تصاویر وارونه سکوت»، «یک جفت چکمه برای هزار پا»، «نه مرغ دریایی، نه ستاره، فقط باران» «هی راه می‌روم در تاریکی»، «بادهاشناسنامه‌م را بردند». در بررسی شعرهای علی‌ عبداللهی، نظری داشته‌ام به کل آثار او. بی‌شک تأثیر ترجمه‌های او در نثر و شعرش هویداست. آیا می‌شود این تخصص او را به‌عنوان مانی در برابر شاعرهایش به شمار آورد؟ شاید تسلط به چند زبان بیگانه و فعالیت‌های فشرده کار گاهی‌اش؛ به هنگام خلق متون شاعرانه- تأثیر بر نوشتار او گذاشته و باعث پدید آمدن گزاه‌ها و نوپسه‌هایی شده که گاه کمی ترجمه زده و گاه حتی برعکس، جنون زده و حیرت‌انسا، چیزی به متن اصلی اضافه می‌کند. توجه کنیده‌ب این شعر که مونیخ چهار نام دارد:

پس حالا که آسمان، همیشه / همان آسمان نیست/
لابد زمین هم، همه جا همان زمین نیست
حتی اگر همه چیز باشد/ همین روزها/
تشت ما، از بام مرخی می‌افتد او جای حسرت روی بار/
مسافر فرضیه‌هایی شویم

شعر علی‌ عبداللهی؛ متأثر از جهان بینی نیچهای است. نوعی نگاه نوستالژیک به جهان و زبان؛ نوعی جست‌وجوی بر انسان و نوعی تاولیل متن از طریق فلسفی اندیشیدن در تاریخ و ادبیات و زندگی و نوعی تأمل در فلسفه و تعامل با تضادهای همیشه جهان پیرامون و البته این همه؛ آغشته است به نوعی نگاه فیلسوفانه شکاک به جهان و پدیده‌ها و اشیا؛ هر چند که ما به‌عنوان خواننده، شاهد جالشی شاعرانه‌ای ما با واژه‌هایش نیستیم. اما این به آن معنا نیست که شعرهای علی‌ عبداللهی باچنان پسماندگی تاریکی هستند.نوع نگاه او بیشتر مصروف جنبه‌های معنایی زبان و تاریخ می‌شود. هر چند نه همیشه آشکار و بلرز و نه همیشه دقیق و حساب شده. که البته این هم خودش بر می‌گردد به نوع نگاه شاعرانه‌اش که در حذف‌ها و نگفتن‌هاست که می‌گوید. در واقع آنچه او انتخاب می‌کند برای نگفتن، چیزی از فضای شاعرانه نوشتن‌های اوست. راوی متن او؛ از بازی‌های زبانی و گاه استیکر و فریک، فاصله می‌گیرد؛ اما نه آن قدر که دچار نگاه پوزیتیستی مدرنیستی شود و به کل خودش را به منطقی زبان و زبانیات منطقی بسیار، نگاه است. طوره‌ای علی‌ عبداللهی از جنس دیگری است.

باران نمی‌توی، وطن؛/ برای من، آرنگین کمانی نزه/
چه رسد که اتفاق، / جن گر یخته‌ای باشد/
در جنگل سیاه.

در شعر او نوع تبعیبات ایده‌ی داده می‌شود، نوعی نگاه سمبولیستی و نوعی استوره گرایی نادرین. شعر علی‌ عبداللهی؛ دغدغه مطرح شدن ندارد؛ جنجالی نیست؛ نوستالژیک هم نیست. نوشتار او در امتداد نثری فلسفی جریان دارد که کمتر در گیر با زبان می‌شود:

یک ساعت / ابدیت ناچیزی است / برای ورق زدن آن همه روز که ماسه‌ها، دهن‌شان را بست.

شاعر - راوی، در امتداد سنت خراسانی؛ متماثل به آن‌سوی نوبسی است. البته به این معنا نیست که او ساده‌نویس است. به غیر از توصیفات طبیعت؛ توصیفات فلسفی و وجودی هم در شعرهای او دیده می‌شود. نثر او که همان شعر اوست، نوعی ویژگی زبانی هم دارد که فضای شعرش را محدود می‌کند.

و اتفاقا همین محدودیت موضوع در شعرهای علی عبداللهی دلیل بر تخصص اوست، شاعر به موضوعاتی بسنده کرده و بر گزاه‌هایی تأکید کرده که از نظر او مهم‌ترین هستند. دقت کنیده به شعر ی که در رثای نازنین نظام شهیدی سروده است:

از مردمک سیاه‌اش / اما را نگر بست / و از دهان ملاحظ‌اش، / مسارا خواند / در آن سه‌شنبه‌ی، / که فرداش حرف نیارید / دیگر تمام شد. / یا نشد؟ / کسی ندانست / بادهاشناسنامه‌م را بردند.

و حقیقتا برای اشاع، چه چیزی می‌تواند مهم‌تر از زبان، وجود داشته باشد؟ شعر علی‌ عبداللهی، نوعی از شعر معاصر است که خواننده‌های خودش را دارد. این شعر؛ در بهترین لحظاتش؛ حامل تجربه‌هایی است که می‌تواند مخاطب را به جاهایی رهنمون کند که خواننده در لحظه شروع خویش؛ حتی حدسش راه نمی‌توانست بیزند.

گریه، همان پیغمبری بی‌معجزه است / من درد می‌کنم / اکنون / یا از بسیاری دویدن / سر از بسیاری سفیدی / تازه می‌نشیم و / سایه هم که می‌شود / سفید / تا وقتی / حوالی میدان آزادی خانه بگیرم / او / از «ترمینال» / غرب به جایی نیاید بروم.

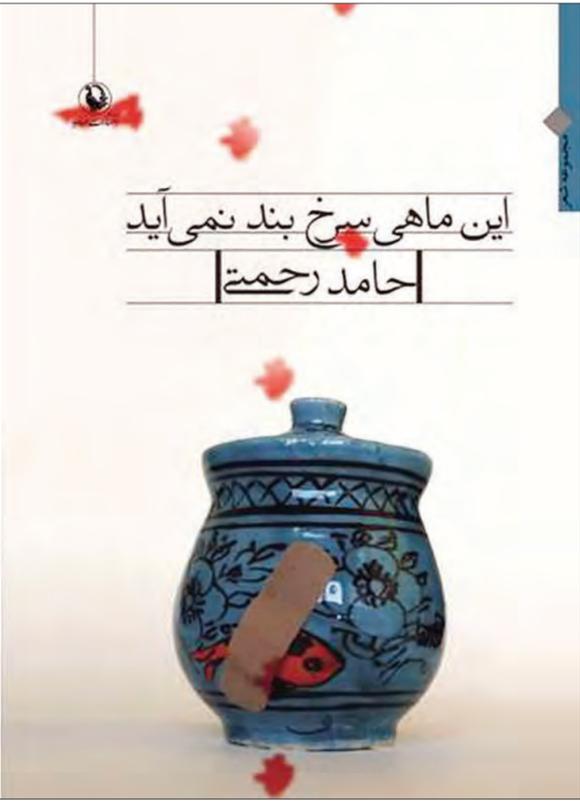
و شاعر استگار، خسته از انتظاری طولانی در ترمینال‌های جهان ایستاده است؛ منتظر ورد ورود کلمه‌ها، در انتظار‌ها، تصویرها و فرجه‌ها و شعرهایی است که چون نخی باید از میان دانه‌های دست شاعر بگذرد تا نقشی تسبیح‌و لبرگردن روزها بیابوزد.

اما من به‌عنوان خواننده، دلم می‌خواست جنبه‌های دیگری از هم در شعرش علی‌ عبداللهی ببینم. جسارت زبانی، جسارت تخیل و خطر کردن‌های گرامری آن چیزهایی است که کمتر در شعر علی‌ عبداللهی می‌بینم. و امیادوم در کارهای آینده این شاعر، شاهد تحولی در سبک، زبان و تفکر شاعرانه‌اش.

**• آنچه در تازه‌ترین مجموعه شعر شما مشهود است موضوع ویژه جنگ و مبارزه است که در لابه‌های پنهان دار ند نمایان می‌شوند. موضوعی که با عشق به انسان نیز بیوند خورده است. شما کتاب را با داستان «محمدبو عزیز» آغاز می‌کنید و در انتها به دنبال «پنج دقیقه فرصت» برای آرامش می‌گردید. «تنها پنج دقیقه» با این نگاه نظر شما نسبت به صلح و شعر مدرن ایران چیست؟**

# آزادی حق انسان است

| **حامد داراب** | روزنامه نگار



درنگ شهر وند اشعر جوان ایران، در سال های گذشته با گذار از گسترهای تجربه‌ای فراز و نشیب‌های زیادی را به چشم دیده‌است. از میان آن گذار اما، شاعرانی متولد شده‌اند، که شعرشان چشم‌گیر و حس بر ادبیات و اندیشه‌هاست. اگر چه تعداد آنان انگشت شمار، اما در بچه‌های تازه‌ای از امید را برای آینده ادبیات ایران باز کرده‌اند. از این میان حامدر حتمتی، شاعر و مترجم، که در نزادگاه خود نتجان، به دور از آنچه می‌توان حاشیه‌های شعر امروز ایران خواند، کار ادبی اش را بی‌گریته، همواره مورد توجه منتقدان بوده‌است. او پیش از این مجموعه شعر «عکاس دوره گرده» را که با استقبال خوب مخاطبان شعر مواجه شد منتشر کرد. پس از آن، از مثلث آتشین ترکیه، او ران ولی، او کتای رفعت و ملیح جودت آندی؛ شاعرهایی را در مجموعه «مرا زبیا به خاطر بسیار» ترجمه کرد. ر حتمتی همچنین در مجموعه شعر «آینه تنهایی دیگری است» شاعرهایی از دامزیر امصفا را به فارسی برگرداند و این او را نیز، مجموعه شعرهای تازه خودش با نام «این ماهی سرخ بندی نمی آید» به همت نشر «مروارید» به چاپ دوم رسید. به همین بهانه با او به چندچوچونی در گستره ادبیات جوان ایران نشستیم.

است که بر اندام کاغذ جاری می‌شود و شاعر نوگرا با اندیشه و پیام متعالی خویش از رنج‌ها سخن می‌گوید چنان‌که نیما و هم عصر او به چنین تعبیری رسیدند شاعرانی که سوزند و خاکستر شدند تا در راستای می‌یابد و در زبان متجلی می‌شود همچون نوبستگان همواره به دگر گونی جامعه‌ای ابدال می‌انداختند و برای دستیابی به آن دست به آفرینش ادبی می‌زدند و کتاب حاضر براساس همین رفتار اجتماعی شکل گرفته‌است.

**تا امروز ۴ مجموعه در زمینه شعر و ترجمه**

**از شما منتشر شده‌است که یکی از آنها آثار نبنیان گذاران شعر غرب ترکیه با همان مثلث آتشین است و ترجمه اشعار اوزدمیر اصف، از سوی دیگری شما سال‌ها در فضای ادبی ایران حضور فعال دارد. اگر امروز قرار باشد شعر مدرن ایران را برای مخاطب تعریف کنید یا شرح تجربی دهید چه می‌گویید؟**

شعر امروز براساس یافته‌های تجربی و اکتسابی شاعر امروز شکل می‌پذیرد، شعر امروز یک آنتیک کوتاه

## هنوز به پرچم تازه‌های فکر می‌کند

| **علیرضا عباسی** | شاعر

۲۱ و ۲۷ و... از دفتر اول مجموعه، به ۹ دفتر دوم و شعرهای شماره ۴ و ۷ و ۱۱ و... و البته بیشتر شعرهای کوتاه مجموعه که شعرهای موقفی اند، نمونه‌هایی از این دست هستند.

وجود روایت در بیشتر این شعرها به انسجام ساختاری آنها کمک کرده و شاعر در این دست آثار به‌رغم این که به بیابگرایی و انتقال احساسات همچنان توجه نشدن می‌دهد اما در دام آنها گرفتار نمی‌ماند. از همین رو خواننده در چنین شعرهایی به واقعیت و منش فکری شاعر نزدیکتر می‌شود تا اداهای شاعرانه که ممکن است فقط گاهی احساساتش را تحت الشعاع قرار دهد.

(آن سیاستمدار / از قاب‌عکس چوبی) بیرون آمد / نگاه کن / هنوز به پرچم تازه‌ای فکر می‌کنی / که مردمانی ساده / که از ساقه‌های گندم / خانه‌ی می‌سازند) خوشبختانه در مجموعه شعر «این ماهی سرخ بند نمی‌آید» به تعداد قابل قبول از این دست شعرهای موفق یافت می‌شود که بتوان بر مبنای آنها مجموعه را کتابی قابل توجه معرفی کرد. اما دسته‌موم در تقابل با شعرهای یاد شده، شعرهایی هستند که تأثیر جذابیت تصاویر و سطرهای باندنبندی شورانگیز خودنمایی بیشتری می‌کنند نسبت

به تأثیر نهایی که می‌تواند برآمده از وحدت اجزا و مرفذات یک شعر باشد. در برخی از این شعرها گویی که شاعر خودش هم محو شور آفرینی محض شده و به همان اندک‌نادی که از طریق تصویر یا سطر

مجموعه شما در ۳ دفتر تنظیم شده ۲ ابراد بر کتاب وارد است نخست آن که کتاب بدون فهرست آغاز می‌شود و دوم آن که نام دفتر اول مشخص نیست.

کتاب مشتمل بر ۳ دفتر است، دفتر اول با (بمب ساعتی) آغاز می‌شود، دفتر دوم (وقایع الاتفاقیه) و دفتر سوم، (جهان بینی من به شماره عینکم بستگی دارد) نام دارد و عدم درج فهرست به خواسته من بود زیرا به نام گذاری شعر اعتقادی ندارم، شعر باید برای خویش هویت بترشد.

**از نگاه شما رابطه شعر و انسان معاصر چگونه‌است؟**

اگر بخواهم در منظر بلاغی به سوال شما پاسخ بدهم، باید بگویم شاعران معاصر توجه چشمگیری به عوامل درونی و خصیصه‌های بیولوژیکی روزگار خود دارند. یکی از بارقه‌های حقیقی شعر امروز جزئی‌نگری و تعبیر حقیقی اشکال و زندگی روزمره است. مولفه‌هایی چون مفهوم و مضمون، حتی معنادر یافتن زبان آن قدر دیرپاب نیست و زندگی رنگ خاص و طبیعی خود را دارد و عمده آفرینه‌ای که منتشر می‌شوند بسیار زمینی و قابل لمس هستند، البته باید اذعان کرد شعر امروز عمر بسیار کوتاهی دارد و هنوز آزمون و خطاهای بسیاری خواهد داشت زیرا به لحاظ بستر تاریخی نقطه عطف شعر معاصر با انقلاب نیما آغاز می‌شود و باید منتظر بود و دید این قافله ادبی در چشم انداز تاریخی به لحاظ کیفی چه اثری را خواهد آفرید. اما رابطه شعر امروز در یک نگاه کلی بستگی به سلاقی و آگاهی مخاطب امروز هم خواهد داشت به عبارتی شاعر امروز آن عوالم و خلجان‌های زمستی و اکتسابی خود را در مواجهه با جهان می‌سراید، و جهان بینی، هر شاعری به اقتضای چگونگی نگاه او شکل خواهد پذیرفت. از این رو من فکر می‌کنم شعر امروز در راستای این روابط عینی و ابژه‌های سرگردان به تمکین می‌رسد، البته ذکاوت و توانایی شاعر نیز بسیار تأثیر گذار خواهد بود که دل این مونیف‌ها بتواند به کاشکشف‌ای عمیق برسد.

**ادبیات ایران با موضوع شعر شما بیگانه نیست و در جهان، سعدی نمونه شاخص ما است. آیا در وضع کنونی ما، پرداختن به شعر به شیوه‌ای که شما می‌نویسید یعنی کاربرد نشانه‌ها و تصاویر که هر کدام در جست‌وجوی مفهومی هستند برای بیان نامالیزمات، سختی‌ها و دلنگنی‌ها، می‌تواند نوعی ادای دین به ضرورت آندیشه شعر، باشد؟**

آرمان گرایی و رفتار چریکی در ساختن شعر این روزها موثر نخواهد بود؛ تا تخصصی شدن علوم مختلف، شاعر باقرچه خویش و تلفیق مولفه‌های بلاغی راه خویش را هموار سازد. دیگر مثل سابق شاعری نمی‌تواند مایه‌فست سیاسی صادر کند اما می‌تواند با زبانی دیگر سنان و روح روزگاری را که در آن به سر می‌برد به تصویر بکشد. این اتفاق مبارک به بهترین وجه ممکن در شعر فروغ فرخزاد می‌افتد زیرا با خلاقیت و فر وضحی بویا، به پدیده‌های جهان پیرامون اش می‌نگرد امروز که به واگوی آثار این شاعر از رشدمنی می‌پردازیم (تولدی دیگر) و (ایمان بیارویم به آغاز فصل بسرد) در شمار برترین اثر آثار شاعران معاصر قرار دارد و مخاطب در مواجهه با چنین اثری به التذاذ قرائت متن و هنر نویسش این شاعر بزرگ بی‌گری می‌برد، اما چنین آفرندی باید بپذیریم شعر در فروغ حلول کرده بود، و پر واضح است شعر زنان نتواسته در تمام این سال‌ها حتی اندکی از سایه سهمگین شعر فروغ بگریزند. با چنین آموزه‌ای در تقریر شعر به آنچه می‌سازم اعتقادی عمیق دارم و این تعهد و ایستادن ژست یا گارد روشنفکری نیست باور من است که مرابر آن‌ او می‌دارد حقیقت را با کلمات بر تراشم و این نامالیزمات را با زبانی موثر به اجرا بگذارم.

**آیا شعر می‌تواند تریبونی برای بیان دغدغه‌های یک جامعه باشد؟**

اگر کمی عقب‌تر برگردیم به این اصل مهم بی‌خواهید برد، در کودتای ۲۸ مرداد شاعران نقش بسزایی در روایت جامعه وحوشان داشتند که شعر درخشان اخوان با عنوان «زمستان» چگونه بر سر زبان‌ها افتاد، بی‌شک شاعران راویان عصر خویش هستند.

مجموعه «این ماهی سرخ بند نمی‌آید» اشاره شد، البته دایره گسترده‌تری خارج از این کتاب را هم در برمی‌گیرد و ابعاد آن را در بخش غالب شعر امروز می‌توان ردیابی کرد، واقعیت این است که انرژی بسیاری در شعر امروز ایران صرف زیباگرایی و ویژگی‌های بنیادین آن می‌شود. این درحالی‌است که به نظر تماثل مخاطوبی بسیاری از شعرها اتخاذ رویکرد انتقادی و پرورش روحیه اعتراض است. اما این فقط در هاله‌ای از ابهام قرار دارد چراکه تکیه در سطرها و بندهای یک شعر عملا به استحضار تأثیر نهایی در آن منجر می‌شود. از آنچه بر می‌آید در این دست شعرها اگر چه شاعر با اتکا به کليدواژه و نشانه‌های مانوس سعی دارد بستری از مایه‌ازاهای بیرونی و عموماً تراژیک را برای شعرش محفوظ نگاه دارد اما عملاً این اتفاق در بیکرِه یک شعر رخ نمی‌دهد، چراکه دست‌مدام شاعر به زیباگرایی (توجهی که به نظر در ناخودآگاه او ریشه دارد) اهمیت بیشتری در موضوع را در آنها به حداقل ممکن رسانده است. آنچنان که معمولاً بهره‌گیری از آن همه واژه‌داری با معنایی و معمولاً خشن مانند سلول‌های انفرادی و پیراهن خونین و دار و گلوله و... سسر انجاش می‌جز حل شدن در فضایی احساساتی وز بیابندمنی کند.

(...) از تنهایی می‌ترسم / گلوله‌ای در تاریکی می‌چرخد / ازنی به رقص درمی‌آید / ما سر سفره / نقشه‌ای را از تریسیم کردیم / ایدر ابلنگت بود.) شعرهای شماره ۲ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۵ و ۲۳ و... از دفتر اول مجموعه و شعر شماره ۶ از دفتر دوم نمونه‌هایی از این دست هستند. مسأله‌ای که درباره دست‌موم از شعرهای

#### یادداشت

نگاهی کوتاه

به‌دنیای شاعرانه‌علی‌ عبداللهی

**زیر چتر آسمان ووطن**

**اسر‌ابراهیمیی**

شاعری؛ یعنی ثبت لحظه و انعکاس آن به شکل یک تصویر؛ تصویری که زبانی است حتی اگر روایی و گفتاری باشد. علی‌ عبداللهی، صیاد لحظه‌هاست. گاه نسلاش او در ثبت لحظه‌ها-پوده و گاه تمرکز بر روایت یک رویداد داشته است. آنچه مهم است این است که او شاعری روایی است و از اهمیت روایت در شعرهایش‌ در نام‌هایی که برای کتاب‌هایش انتخاب می‌کند مطلع است: «در وقفه میسان درختان»، «پردگان دریایی دوصدایی می‌خوانند»، «تصاویر وارونه سکوت»، «یک جفت چکمه برای هزار پا»، «نه مرغ دریایی، نه ستاره، فقط باران» «هی راه می‌روم در تاریکی»، «بادهاشناسنامه‌م را بردند».

در بررسی شعرهای علی‌ عبداللهی، نظری داشته‌ام به کل آثار او. بی‌شک تأثیر ترجمه‌های او در نثر و شعرش هویداست. آیا می‌شود این تخصص او را به‌عنوان مانی در برابر شاعرهایش به شمار آورد؟ شاید تسلط به چند زبان بیگانه و فعالیت‌های فشرده کار گاهی‌اش؛ به هنگام خلق متون شاعرانه- تأثیر بر نوشتار او گذاشته و باعث پدید آمدن گزاه‌ها و نوپسه‌هایی شده که گاه کمی ترجمه زده و گاه حتی برعکس، جنون زده و حیرت‌انسا، چیزی به متن اصلی اضافه می‌کند. توجه کنیده‌ب این شعر که مونیخ چهار نام دارد:

پس حالا که آسمان، همیشه / همان آسمان نیست/
لابد زمین هم، همه جا همان زمین نیست
حتی اگر همه چیز باشد/ همین زمین روزها/
تشت ما، از بام مرخی می‌افتد او جای حسرت روی بار/
مسافر فرضیه‌هایی شویم

شعر علی‌ عبداللهی؛ متأثر از جهان بینی نیچهای است. نوعی نگاه نوستالژیک به جهان و زبان؛ نوعی جست‌وجوی بر انسان و نوعی تاولیل متن از طریق فلسفی اندیشیدن در تاریخ و ادبیات و زندگی و نوعی تأمل در فلسفه و تعامل با تضادهای همیشه جهان پیرامون و البته این همه؛ آغشته است به نوعی نگاه فیلسوفانه شکاک به جهان و پدیده‌ها و اشیا؛ هر چند که ما به‌عنوان خواننده، شاهد جالشی شاعرانه‌ای ما با واژه‌هایش نیستیم. اما این به آن معنا نیست که شعرهای علی‌ عبداللهی باچنان پسماندگی تاریکی هستند.نوع نگاه او بیشتر مصروف جنبه‌های معنایی زبان و تاریخ می‌شود. هر چند نه همیشه آشکار و بلرز و نه همیشه دقیق و حساب شده. که البته این هم خودش بر می‌گردد به نوع نگاه شاعرانه‌اش که در حذف‌ها و نگفتن‌هاست که می‌گوید. در واقع آنچه او انتخاب می‌کند برای نگفتن، چیزی از فضای شاعرانه نوشتن‌های اوست. راوی متن او؛ از بازی‌های زبانی و گاه استیکر و فریک، فاصله می‌گیرد؛ اما نه آن قدر که دچار نگاه پوزیتیستی مدرنیستی شود و به کل خودش را به منطقی زبان و زبانیات منطقی بسیار، نگاه است. طوره‌ای علی‌ عبداللهی از جنس دیگری است.

باران نمی‌توی، وطن؛/ برای من، آرنگین کمانی نزه/
چه رسد که اتفاق، / جن گر یخته‌ای باشد/
در جنگل سیاه.

در شعر او نوع تبعیبات ایده‌ی داده می‌شود، نوعی نگاه سمبولیستی و نوعی استوره گرایی نادرین. شعر علی‌ عبداللهی؛ دغدغه مطرح شدن ندارد؛ جنجالی نیست؛ نوستالژیک هم نیست. نوشتار او در امتداد نثری فلسفی جریان دارد که کمتر در گیر با زبان می‌شود:

یک ساعت / ابدیت ناچیزی است / برای ورق زدن آن همه روز که ماسه‌ها، دهن‌شان را بست.

شاعر - راوی، در امتداد سنت خراسانی؛ متماثل به آن‌سوی نوبسی است. البته به این معنا نیست که او ساده‌نویس است. به غیر از توصیفات طبیعت؛ توصیفات فلسفی و وجودی هم در شعرهای او دیده می‌شود. نثر او که همان شعر اوست، نوعی ویژگی زبانی هم دارد که فضای شعرش را محدود می‌کند.

و اتفاقا همین محدودیت موضوع در شعرهای علی عبداللهی دلیل بر تخصص اوست، شاعر به موضوعاتی بسنده کرده و بر گزاه‌هایی تأکید کرده که از نظر او مهم‌ترین هستند. دقت کنیده به شعر ی که در رثای نازنین نظام شهیدی سروده است:

از مردمک سیاه‌اش / اما را نگر بست / و از دهان ملاحظ‌اش، / مسارا خواند / در آن سه‌شنبه‌ی، / که فرداش حرف نیارید / دیگر تمام شد. / یا نشد؟ / کسی ندانست / بادهاشناسنامه‌م را بردند.

و حقیقتا برای اشاع، چه چیزی می‌تواند مهم‌تر از زبان، وجود داشته باشد؟ شعر علی‌ عبداللهی، نوعی از شعر معاصر است که خواننده‌های خودش را دارد. این شعر؛ در بهترین لحظاتش؛ حامل تجربه‌هایی است که می‌تواند مخاطب را به جاهایی رهنمون کند که خواننده در لحظه شروع خویش؛ حتی حدسش راه نمی‌توانست بیزند.

گریه، همان پیغمبری بی‌معجزه است / من درد می‌کنم / اکنون / یا از بسیاری دویدن / سر از بسیاری سفیدی / تازه می‌نشیم و / سایه هم که می‌شود / سفید / تا وقتی / حوالی میدان آزادی خانه بگیرم / او / از «ترمینال» / غرب به جایی نیاید بروم.

و شاعر استگار، خسته از انتظاری طولانی در ترمینال‌های جهان ایستاده است؛ منتظر ورد ورود کلمه‌ها، در انتظار‌ها، تصویرها و فرجه‌ها و شعرهایی است که چون نخی باید از میان دانه‌های دست شاعر بگذرد تا نقشی تسبیح‌و لبرگردن روزها بیابوزد.

اما من به‌عنوان خواننده، دلم می‌خواست جنبه‌های دیگری از هم در شعرش علی‌ عبداللهی ببینم. جسارت زبانی، جسارت تخیل و خطر کردن‌های گرامری آن چیزهایی است که کمتر در شعر علی‌ عبداللهی می‌بینم. و امیادوم در کارهای آینده این شاعر، شاهد تحولی در سبک، زبان و تفکر شاعرانه‌اش.

**در پیچه**

**از زبان شاعر**

نیم نگاه به برخی باورهای حامدر حتمتی در خصوص شعر امروز ایران که از میان گفت و گو انتخاب شده است، در این ستون کردآوری شده‌است که شاید بتواند لابه‌هایی از اندیشه شاعران جوان نسبت به برخی مصایب امروز شعر را نمایا سازد.

**طنین‌باشکوه**

شاعران همواره در عصر خود خاموش بوده‌اند شاعری با ظرافت حافظ در عصر خویش چقدر مرارت کشید؟ حتی در آن برهه زمانی حافظ ارطرد می‌کردند. این اقبال با گذر زمان و درک نسل‌های مختلف و روشنگری صاحب‌نظران به چنین جایگاه ویژه‌ای دست یافته‌است هزاران مقاله بر کار کرده‌ای هنری شعر حافظ نوشته‌اند... در دانشگاه‌ها در راستای تکریم اندیشه این گنجینه ملی کار شده است، باید بپذیریم مردم ما اصولا روح و جان‌شان با ادبیات کلاسیک عجین است. زیرا شعر از دیرباز هنر اول ایرانیان بود متأسفانه با خوشبختانه در عصر حاضر سنسینما و موسیقی گوی سبقت را از شعر برده‌اند و شعر، دیگر آن طنین باشکوه خود را از دست داده است. به‌عنوان مثال یک بازیگر در چه ۳ سینما بیشتر از شاعر و نویسنده تراز او این سرزمین اهمیت دارد، که این بسیار غم‌انگیز به نظر می‌رسد. شعر نو پدیده‌ای غربی است. عمر شعر نو در ایران حتی به یک قرن هم نرسیده‌است، کما این که بنگاه داری ادبیات و انتشار بی‌ریوه کتاب از سوی ناشران تازه کار سطح کیفی آثار را تنزل داده‌است و مخاطبان اعتماد خود را از دست داده‌اند. شاعران امروز از فقر آندیشه رنج می‌برند و تنها تلاش آنها رونویسی از دست‌دیگر شاعران است.

**دربرابر تاریخ**

اگر بخواهیم شعر امروز را آسیب‌شناسی کنیم مجال گسترده‌ای می‌خواهد و بی‌شک بسیاری از نقدها وارد است. شخصی شدن بیش از حد شعر، رونویسی از دست یکدیگر... شاعرانی که با تریبون و دست‌های پنهان به جایگاهی رسیده‌اند، من مقدم شاعر باید به دور از حواسی مطالعه کند و کار خویش را به بهترین وجه ممکن ادامه دهد. اغلب موج‌هایی که در ادبیات ما کליد خورد تبدیل به جریانی فراگیر شدند و متأسفانه شکست خوردند. شاعر باید در برابر تاریخ و مردم مسؤل باشد چیزی که در این روزها کمتر به چشم می‌خورد.

**درس از گذشتگان**

در حال حاضر نمی‌توان شعر امروز و شاخصه‌های آن را به شکلی دقیق ارزیابی کرد زیرا شاعران موثر انگشت ششم ندارند و شاعران جوان در حال تجربه هستند. باید تقویم‌ها ورق بخورند تا ببینیم از دل این تجربه‌ها چه آثاری ثبت خواهد شد، باختین معتقد بود شعر یک ساختنی است و نمی‌تواند بیابگر تمام ابعاد زندگی باشد، در دوران مدرن رخفان و ادبیات داستانی زائر حقیقی ادبیات ممالک مختلف است اما من وضع شعر امروز را نگران کننده می‌دانم، زیرا شاعران امروز خود را پدیده‌های هستی می‌دانند حتی آنها انقلاب نیما و توصیه‌های او را جدی نگرفتند، ما هیچ‌گاه نتوانستیم از میراث گذشته‌گان مان درس بگیریم و استفاده‌ای موثر داشته‌باشیم.

**شاعران شهرستان**

متأسفانه گردش اقتصادی کشور و دولت در تهران رقم می‌خورد و با این اوصاف این اتفاق نیاید دور از ذهن باشد تمام شاعران تأثیر گذار ایران در شهرستان رشد کرده‌اند... زیرا خلاقیت و قریحه شاعرانه و اندیشه‌های نو ادبیات را نتاج خواهد داد، حال تهران هر چه می‌خواهد پایتخت ادبی باشد. وضعیت شعر در شهرستان با نگاه به سوال پیشین چگونه است. شاعران شهرستان چقدر تحت سایه شاعران و شعر تهران هستند. شاعران شهرستانی به شدت مستقل هستند و عملکرد آنها بهتر از شاعران پایتخت است اگر شاعری نیز در تهران عملکرد و کارنامه‌ای درخشان دارد بی‌شک شهرستانی است.

**رویکرد فرهنگی**

هیچ شاعر متعددی سانسور نمی‌پذیرد این شعر تمام زندگی ما هستند فرزندان ی که اخته به دنیایی آیند ما، البته شاعرهاییمان به جهانی زببات می‌اندیشیم، من همچنان از تیغ سانسور گلایه دارم اما هر دولتی که بر سر کار می‌آید بر اساس یافته‌های خود فعالیت می‌کند، در ۸ سال گذشته وضع نثر و فرهنگی کشور به شدت بی‌سامان و نگران کننده بود اما باید اوصاف داشت و به رویکرد فرهنگی کشور امیدوار بود، و به فردا چشم دوخت، زیرا تمام کسانی که در حوزه فرهنگ از جان ماهی می‌گذرانند فرزندان همین آب و خاک هستند.

**ناشران**

ناشران امروز رسم بنگاه‌داری را بسیار خوب آموخته‌اند. پیش‌تر نیز اشاره کردم برخی ناشران